بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 مهر 1395.

مرحوم شهید صدر در مقام بررسی کلام مرحوم آقای خوئی در مورد حدیث کل شیءٍ مطلق فرمودند که یک احتمال دیگری در حدیث کلّ شیءٍ مطلق وجود دارد آن این است که این روایت در مقام بیان این است که قبل از اینکه نهیی صادر شود یعنی خطاب قبل از تحقق خطاب اشیاء مطلق هستند و مباح هستند و مراد از اباحه، اباحه واقعیه است ولی مراد از نهی مبغوضیت یا اعتبار نفسانی نیست. بلکه مراد آن ابراز خطاب هست و بعد این احتمال را با این معنا رد کردند که ظاهر خطاب شرعی که مشتمل بر یک جمله شرطیه است و جزای آن حکم شرعی است آن این است که شرط آن هم موضوع آن حکم است. عدم صدور خطاب به نهی موضوع اباحه واقعیه نیست. ملازم با اباحه واقعیه است. و اینکه موضوع قضیه شرطیه ملازم موضوع حکم شرعی باشد این خلاف ظاهر است. خب ما در جلسه قبل عرض کردیم که یک همچین قاعده ای ما نداریم که حتما شارع مقدس باید در جمله شرطیه که قرار می دهد موضوع را قرار دهد نه می تواند ملازم را قرار دهد و هیچ مانعی هم ندارد. شبیه تعریف ها که گاهی اوقات تعریف حدی است و گاهی اوقات تعریف رسمی. تعریف رسمی به خاطر اینکه ملازم است با آن تعریف واقعی و حد و حدود شیء را مشخّص می کند شارع برای اینکه اشخاص در جایی که شک دارند که آیا اینجا اباحه واقعی وجود دارد یا ندارد این را می گوید در جایی که شما یقین دارید که خطاب به نهی صادر نشده است مطمئن شوید که اباحه واقعیه وجود دارد که خب در جلسه قبل در موردش صحبت کردیم گفتیم اولا این قاعده درست نیست که کلامی که آقای صدر فرموده اند. ثانیا کل شیءٍ مطلق خیلی ظهور ندارد که مراد از مطلق حکم شرعی به اطلاق هست. ممکن است مراد از مطلق نتیجه حکم شرعی به عدم تحریم باشد. وقتی که تحریمی نمی آید نتیجه اش اطلاق است. مطلقٌ آن نتیجه عدم حکم شرعی است. در نتیجه محمول ما اصلا یک حکم شرعی نیست که، یعنی محمول که می گویم یعنی جزاء جمله شرطی، این را به صورت جمله شرطی اگر بخواهیم بیان کنیم یعنی اذا لم یصدر خطابٌ بالنّهی بشیءٍ کان شیء مطلقا. کان شیء مطلقا یعنی کان شیء غیر محرّمٍ، نتیجه عدم تحریم مطلق بودن شیء است.

خب آقای صدر بعدا یک احتمال پنجمی را مطرح می کنند در توضیح احتمال پنجم این جوری توضیح می فرمایند که ما یک حکم واقعی داریم که حکمی است ناشی از ملاکات و مناطات. یک حکم ظاهری داریم در ظرف شک در حکم واقعی. غیر از این دو تا حکم یک مدل حکم دیگری داریم آن در جایی هست که قبل از اینکه مقنّن تمام احکامش را جعل کند حالا یا به جهت اینکه هنوز مصلحت در تدرّج در احکام بوده است و فعلا غفلت دارد مقنّن یا هنوز فکر نکرده است یا شارع مقدّس که بحث فکر کردن و اینها مطرح نیست و این مصلحت در تدرّج در احکام هست قبل از اینکه همه احکام را صادر کند خب حالا مکلّفین چه وظیفه عملی دارند، اینجا گاهی اوقات مصالح الزامیه را ملاحظه می کند و گاهی اوقات مصالح ترخیصیه را. اگر مصالح الزامیه را ملاحظه کند و آن را مقدّم بدارد حکم می کند که در همه موارد شما فعلا احتیاط کنید فعلا اگر شک دارید که احتمال می دهید که بعدا حرام شود یا بعدا حرام نشود آنها را معامله حرمت با آنها بکنید تا بعدا ببینید که چه می شود یک جور دیگر این است که نه، فعلا حکم به اباحه کند. خب این اباحه، اباحه واقعی نیست به دلیل اینکه از مصالح و مفاسد ناشی نشده است. اباحه ظاهری نیست چون به علّت شک در حکم واقعی نیست. به مناط شک در حکم واقعی نیست و یک اباحه دیگری است. حالا شما تعبیر کنید اباحه واقعی طریقی. یا به تعبیر من در واقع ملاک آن مفاسدی که در آن نفس متعلّق حکم هست نیست. ملاکش ملاحظه مجموع مصالحی هست که وجود دارد یعنی شارع مقدّس ولو هنوز حکم به تحریم نکرده است ولی اجمالا می داند که مجموع محرّماتی که وجود دارد آن مفسده ای که در این مجموعه وجود دارد، این مفسده بر مصلحت ترخیص و مصلحت اباحه می چربد و بنابراین حکم به تحریم مثلا می کند. یا برعکس گاهی اوقات آن ملاک تحریم مغلوب مصلحت ترخیصی که وجود دارد می شود بنابراین حکم به ترخیص می کند. این هم یک احتمال. بعد ان قلت مطرح می کند که این حرف در جایی هست که هنوز شریعت تکمیل نشده است. این روایت از امام صادق صادر شده است. بعد از تکمیل شریعت هست. بنابراین کلام درست نیست. این دو پاسخ می دهند پاسخ اول این است که: یک، از روایات استفاده می شود که احکام حتی به لحاظ زمان ائمه هم تدرّج در بیان دارند. این یک نکته. و چه بسا بعضی از احکام اصلا بیانشان و تشریعشان واگذار شده است به زمان حضرت مهدی صلوات الله علیه. بنابراین اینکه شما می گویید کأنه دین و شریعت کامل شده است نه کأنه کامل نشده است. این یک نکته. نکته دوم این است که مجرد این مطلب باعث نمی شود که این روایت خلاف ظاهر باشد. این روایت می خواهد که یک قانونی در شریعت را بیان کند. ولو این قانون مصداقش زمان پیغمبر بوده است و الآن مصداقی ندارد. این منافاتی با این مطلب ندارد که روایت در مقام بیان یک حکمی باشد که در صدر اسلام وجود داشته است.

خب اینجا آقای حائری در حاشیه توضیح می دهند می گویند ایشان دو مطلب بیان کرده. یکی بحث تدرّج در احکام به لحاظ زمان ائمه که می گویند از روایات استفاده می شود که حتی به لحاظ ائمه هم تدرّج در احکام وجود دارد چون می گوید که شاید اشاره به روایاتی هست که به دین و ائمه واگذار شده است. باب تفویض الی الائمه و امثال اینها است. این هم یک نکته است. نکته دوم اما آن مطلبی که تشریع بعضی از احکام به حضرت حجّت صلوات الله علیه واگذار شده است اشاره به روایت هایی که حضرت حجّت صلوات الله علیه یأتی بامرٍ جدید و بعضی از احکام را حضرت حجّت صلوات الله علیه جعل می کند. نمی دانم اخ در عالم ازلّه او ارث می برد. برادر ایمانی در واقع ارث می برد نه برادر نسبی و شیخ زانی را رجم می کند و یقتل شیخ زانی و روایت که از آن استفاده می شود که حضرت مهدی صلوات الله علیه تشریع بعضی از احکام به عهده اش است بعد ایشان ان قلت می کنند و می گویند که ولی ظاهر آن روایات ای است که کأنه نسخ می شود بعضی از احکام دینی. نه اینکه اصلا این احکام جعل نشده است. جعل شده است ولی آن جعل زمان حضرت مهدی که رخ می دهد آن جعل نسخ می شود و بنابراین ربطی با، شریعت کامل شده است ولی همین شریعتی که کامل شده است خب نسخ در زمان ائمه نبوده است در زمان حضرت حجّت صلوات الله علیه و بعضی از احکام نسخ می شوند. خب این ربطی به کلام اقای صدر ندارد. خب این این مرحله

من اینجا چند تا عرض نسبت به فرمایشات اقای صدر دارم. نکته اول اینکه روایاتی که بحث تفویض امر به ائمه معصومین هست تنها چیزی که از آنها استفاده می شود حق تشریع داشتن ائمه است. اما اینکه ائمه از این حق خود استفاده کرده اند و تشریعی را انجام داده اند از آن استفاده نمی شود. و حداکثر اینکه ائمه می توانند تشریع کنند و حق و اجازه تشریع داشته اند. اما اینکه آیا تشریع کرده اند یا خیر از آن استفاده نمی شود. این روایات برای اثبات مدعای آقای صدر

سوال: اثرش چیست؟

پاسخ: اثرش این است که می خواهند بگویند که مقام ائمه در حدی است که مثل پیغمبر است. بیان علوّ مقام ائمه است. که در نتیجه نسبت به سایر امور شما وقتی ائمه مقامشان بالا شد و شیعه نسبت به این مطلب آگاه شد التزام عملی اش نسبت به دستورات ائمه بیشتر خواهد شد. این یک نکته.

نکته دوم اینکه انّ الله فوّض الأمر الی الائمه، اگر مرادش این باشد که در زمان ائمه هم تشریع صورت می گرفته با روایاتی که

حَلَالُ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُ محمد حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ما من شیءٍ یبعده من الجنه و ما من شیءٍ ؟؟؟ النّار فقد ؟؟؟

و امثال این تعبیرات، آنها را با آنها چه جوری جمع می کنید؟ یعنی آن روایات را باید دید نحوه جمع آن با روایاتی که استفاده می شود که دین در زمان پیغمبر تکمیل شده است و کمال دین وجود دارد. و اینها چیست. اینها را باید نحوه جمع بین این روایات را بررسی کرد. این ادعای خیلی بزرگی است که آقای صدر مطرح کرده اند. اجماعی که بر عدم نسخ شریعت بعد از پیغمبر هست با اینها چه کار می کنید؟ من این بحث را بیشتر به خاطر چیز کبروی قضیه آورده ام. شاید انقدر نیاز نبود که فرمایش آقای صدر را ما به بررسی بپردازیم ولی ادعایی که ایشان مطرح می کنند ادعایی است که خیلی اثرگذار است در نگاه ما به روایات ائمه معصومین علیهم السلام. این بحث اینکه کلام به عنوان یک امر مسلّم و مقطوع هست که بعد از پیغمبر اصلا نسخی و تشریعی وجود ندارد و زمان پیغمبر بوده است که تمام تشریعات انجام شده است با آنها چه کار می کنید؟ روایاتی که ائمه می گویند حدیثی. حدیث أبی حدیث آبائی با آنها چه کار می کنید؟ به هر حال شما یک گروه خاص روایات را در نظر گرفته اید و روایت های زیادی که به هر حال مخالف آنها هستند را نگرفته اید باید مجموعه را با هم بسنجید ببینید مجموعا، بحث اجماع و بحث روایاتی که در مورد پیغمبر هست که همه چیز را آورده اند بحث اینکه ائمه می گویند که ما از خودمان چیزی نمی گوییم و هر چه می گوییم از پیغمبر می گوییم، امثال اینها این مجموعه را باید دید با هم دیگر چه جوری با هم دیگر می شود سازگار کرد. البته آن جور که ما گفتیم که فقط حق تشریع به ائمه واگذار شده است و ائمه تشریع نکرده اند که پاسخش واضح است یا انقدر تشریع که ائمه کرده اند نادر بوده است که کالعدم بوده است بنابراین آن ما من شیءٍ حمل بر استیعاب عرفی می شود حالا یک موارد بسیار نادری که مثلا خمس در زمان امام صادق علیه نسبت به ارباح مکاسب شاید جعل شده باشد منافاتی با آن ندارد. اصل اولیه شریعت این است که همه چیزها در زمان پیغمبر جعل شده باشد یک چیز نادری مثل خمس ارباح مکاسب فرض کنید که زمان امام صادق علیه السلام جعل شده باشد و یک سری احکام و البته این بحث هایی که هست در مورد احکام حکومتی نیست ها. احکامی است که در مورد احکام ثابته جعل می شود. احکام حکومتی احکامی است که در یک شرایط خاص به جهت تزاحم اهم و مهم حاکم که امام علیه السلام در وجود امام علیه السلام متجسّم هست آن مطلب را بیان می فرمایند. خب این خلاصه این یک بحث خیلی مهمی است و خیلی ایشان کوتاه این بحث را مطرح کرده اند در حالی که همین مقدارش را اقای حائری توضیح داده اند. البته م احتمال می دهم که این ان قلت و قلت را آقای حائری به عنوان اشکال خارج درس پرسیده بودند و آقای صدر یک کلام در پاسخ ایشان فرموده باشند و امثال اینها. در درس نیاورده اند که بخواهند مفصّل بحث کنند. علت اینکه این مقدار بحث اخ تصار دارد و توضیح کافی همراهش نیست این است که مطالبی است که در خارج بحث بیان شده است.

سؤال: آن را نمی خواهید بررسی کنید اصلا؟

پاسخ: نه ما نمی خواهیم بررسی کنیم حالا بحث های مهمی است ولی نیاز به یک مقدار مطالعه جدی دارد من انقدر الآن مطالعاتم کافی نیست در این چیزهای مختلف. این را باید یک موقعی سر فرصت به آن پرداخت که این مجموعه ادعاهای اجماعی که هست چه شکلی است روایات مختلف بحث را بررسی کرد. خب این یک نکته.

نکته دوم در مورد آن بحث دومی که در زمان حضرت مهدی یعطی بالدّین الجدید و امثال این روایات و آن روایت که شیخ زانی را یقتل و امثال اینها. آقای صدر هیچ بحث های سندی نکرده اند که اینها سندا درست است یا غلط است و امثال اینها. خب این بحث ها مناسب بود که بحث های سندی می شد. آن بحث تفویض ائمه خیلی روایت دارد. یک باب هست در کافی و در بصائر الدرجات در این موضوع روایت زیاد دارد به خاطر کثرت روایات نیازی به بررسی سندی ندارد. این است که ما آنجا این اشکال را مطرح نمی کردیم. ولی این بحث که مثلا یعطی بدین الجدید و امثال اینها خیلی هایش نیاز به بررسی سندی دارد. مضامین تطبیقی که اینجا وجود دارد اینها نیاز به بررسی سندی دارد. هم بررسی سندی هم بررسی دلالی روایات که مراد چیست و امثال اینها. این بحث های اساسی را نباید به این مقدار اختصار، این اختصار خیلی مضر هست. بحث ها باید در حد مفصّل بحث شود. این است که حالا ما چون این هم این مطلب. این در واقع به پاسخ اولی که ایشان بیان فرمودند. اما در مورد پاسخ دومی که ایشان بیان فرمودند اینکه شاید امام علیه السلام در مقام بیان یک چیزی هست که مصداقش زمان پیغمبر بوده است و امثال اینها. عرض من این است که شما که می گویید ظاهر کلام مولا این است که در مقام بیان مولویت است آیا واقعا یک چیزی که در زمانی که امام صادق هست مصداق ندارد و زمان پیغمبر مصداق داشته و مصداقش از بین رفته است یک همچین ظهوری هم دارد. یعنی اگر کسی که مدعی است که ظاهر کلام معصوم مولویت است یعنی اینکه ظاهر کلام امام این است که می خواهد تکلیف عملی مردم را روشن کند. یک چیزی که زمان پیغمبر بوده است و دوره اش هم گذشته است این چه تکلیف عملی افراد را روشن نمی کند؟ بله این اشکال، اشکال جدلی است. ما که می گفتیم که اصلا ظهور ندارد که حتما در مقام بیان مولویت است. کسی که ظهور در مقام مولویت را می خواهد مدعی شود مولویت بالفعل را، یعنی آنچیزی که بالفعل مکلفین در آن زمان یا آینده ولی چیزی که در زمان گذشته وظیفه افراد بوده است ولی دیگر نسبت به او هیچ مطلبی ندارند آن که دیگر بیانش خلاف مولوی است. یعنی ظهور مولویت مولا را اگر بپذیریم، مولویت مولا ظهور در مولویت بالفعل دارد. در کلام آقای خوئی به این مطلب اشاره شده است که ظاهرش این است که اطلاق فعلی را می خواهد بیان کند. این ظاهرا اشاره به همین بیان است که شما وقتی مولویت قائل می شوید یک مطلبی که مربوط به زمان های گذشته است آن را نباید بیان کنید. البته ما عرض می کردیم که نه، مانعی ندارد شارع مقدس خیلی وقت ها ممکن است نکاتی را که در مورد نحوه جعل تشریعات شارع هست بیان کند بیان اینکه شارع مقدس اساسش بر لطف و امتنان و امثال اینها هست به آن است رحمت الهی و سعه رحمت الهی را می خواهد بیان کند به خصوص در بحث های کلامی خیلی وقت ها بیان شئون جعل احکام مفید است. خیلی وقت ها ممکن است این بحثها، بحثهای کلامی بوده در آن زمان ها مطرح بوده است و ناظر به آن بحث ها باشند. همه اینها ما اصل آن مبنا را قبول نداریم که ظاهر کلام ائمه معصومین ظهور در مولویت دارد. ولی اگر ما ظهور در مولویت را قائل شویم مولویت بالفعل را باید قائل شویم. بنابراین این معنا خلاف ظاهر است. ما یک قضیه تشریعیه ای که در زمان امامی که این قضیه را بیان می کند هیچ مصداق نداشته باشد و در آینده هم مصداق نداشته باشد مصداقش گذشته باشد که دیگر هیچ فایده عملی نداشته باشد و فقط فایده علمی داشته باشد این خلاف ظهور کلام مولا در مولویت است. اگر ما بپذیریم دیگر نباید رو مبنای آقای صدر، اینجا به نظر می رسد که یک نوع تناقض در مبنا در اینجا وجود دارد. این است که به نظر من این وجه که ایشان بیان کرده است نا تمام است و مرحوم اقای خوئی هم این وجه را اشاره کرده اند و با همین بیان تقریبا شبیه این وجه را بیان کرده اند و با به اصطلاح اینکه این بر خلاف کمال دین هست و متناسب با زمانی که هنوز دین کامل نشده است نه متناسب با زمان امام صادق علیه السلام. مشابه این وجه را رد کرده اند. خب آقای صدر بعد از تمام شدن همه این حرف ها یک وجه دیگری را بیان می کند. ایشان می گوید از همه این حرف ها که بگذریم ممکن است ما این جوری بگوییم که این روایت در مقام اباحه واقعیه است. ولی شارع می خواهد بگوید که تا خطاب به نهی صادر نشده باشد اصلا اباحه واقعیه موضوع ندارد. این وجه اخیر ایشان با وجه چهارمی که قبلا بود و رد کردند فرق دارد. وجه چهارم ایشان که معنای چهارمی که ذکر کرده بودند این بود که می گفتند که مراد از نهی خطاب شارع باشد. این روایت ناظر به این هست که اگر خطاب شرعی به نهی و ارد نشده باشد ما کشف می کنیم که آن اباحه شارع اینجا جعل کرده است. نه اینکه عدم خطاب به نهی در موضوع اباحه واقعیه جعل شده است. که اشکال می کردند که ظاهر دلیل این است که وقتی محمول ما و جزا جمله ی شرطیه ما حکم شرعی است شرط ما هم موضوع آن حکم شرعی است. نه ملازم موضوع آن حکم شرعی. اینکه شرط ما ملازم موضوع حکم شرعی باشد خلاف ظاهر است. ولی اینجا همان وجه قبلی را دارند تکمیل می کنند. می خواهند بگویند که نه، چه کسی گفته است که عدم خطاب به نهی، عدم تبلیغ به نهی در موضوع دخالت ندارد. اصلا در موضوع دخالت دارد. یعنی تا وقتی که تبلیغ صورت نگرفته باشد اصلا نهی وجود ندارد. نهی واقعی وجود ندارد. اباحه هست. شرط اباحه واقعیه عدم صدور خطاب به نهی است. و بنابراین برای اینکه یک شیئی حرام واقعی شود باید خطاب به تحریم صورت گرفته باشد. خطاب به تحریم در نهی تحریمی دخالت دارد که بعد خب ان قلت می شود که اگر قرار باشد ملاک، حالا یک ان قلت و قلت هایی ایشان دارد من چکیده وجه اخیر آقای صدر را اینجا بیان کردم. یک توضیحاتی دارد که نیازی نمی بینم آن توضیحات را اینجا عرض کنم. ان قلت مطرح می کند که اگر تبلیغ نهی، آقای حائری در حاشیه اشاره می کنند. اگر تبلیغ نهی دخالت داشته باشد در ملاک تحریم، شارع لازم نیست که تحریم کند. لازم نیست که شما ملاک درست کنید. بعد ایشان جواب می دهد که شاید در مرحله استیفاء ملاک دخالت داشته باشد. نه در مرحله اصل ملاک. این پاسخی است که آقای حائری می دهد. اجازه دهید من اصل اشکال و پاسخ را یک مقدار بیشتر توضیح دهم. ببینید اشیائی که در ملاک دخالت دارند به دو گونه هستند. گاهی اوقات بعضی از چیزها هستند که اگر او نباشد اصلا نیاز مکلّف به شیء نیست. من فرض کنید که انسان برای اینکه تشنه شود باید فصل تابستان باشد. در فصل تابستان نیاز انسان به تشنگی دارد. زمستان اصلا تشنه نمی شود. فصل تابستان شرط احتیاج انسان به تشنگی است. ولی بعضی از چیزها هست که شرط احتیاج انسان نیست. شرط رسیدن به آن محتاجٌ الیه است. خب کسی که تشنه هست باید برود لب حوض آب بردارد و بخورد. رفتن به حوض رفتن به چشمه برداشتن آب دخالت در تشنگی انسان ندارد. به طوری که انسان لب حوض نرود و آب برندارد تشنگی اش وجود نداشته باشد. در رفع نیاز دخالت دارد. در استیفاء آن ملاک دخالت دارد. آن چیزهایی که در اصل نیاز دخالت دارد شارع لازم نیست آنها را ایجاد کند. مکلّف هم لازم نیست که ایجاد کند. من الآن فصل تابستان است و نیاز به تشنگی دارم. فصل زمستان است نیاز به تشنگی ندارم. آیا حتما باید فصل زمستان را تبدیل کنیم به فصل، فرض کنید یک مکانی هستم که مکان خوش آب و هوایی است و همه سال زمستان است و انسان تشنه نمی شود. آیا حتما باید از آن مکان بیایم به یک مکان دیگر که نیاز به تشنگی باشد تا آب بخورم؟ خیر، همین مقداری که اصلا نیازی وجود ندارد کافی است. ولی اگر نه، نیاز وجود داشته باشد یک چیزهایی در رفع نیاز دخالت داشته باشد خب باید آنها را انسان ایجاد کند. طبیعتا نتیجه بحث این می شود که آنهایی که در اصل نیاز دخالت دارد تقریبا جزو شرط وجوب می شود. آنهایی که در رفع نیاز دخالت دارد آنها در شرط واجب است. این شرط وجوب و واجب را یک موقعی ما نسبت به فعل مکلّف در نظر می گیریم به این شکل هست که شرط وجوب محقّق کردنش برای مکلّف لازم نیست ولی شرط واجب لازم است که انسان او را ایجاد کند. اینجا شبیه همان شرط وجوب و شرط واجب را نسبت به خود خداوند سبحان در نظر می گیریم. خداوند سبحان آن ملاکی که اینجا وجود دارد و آن ملاک منشأ جعل حکمش هست دو گونه است. گاهی اوقات آن ملاک دخالت دارد در تبلیغ. بنابراین شارع مقدس لازم نیست که تبلیغ کند. اگر تبلیغ کند چیز ایجاد می شود. ولی یک جور دیگر این است که دخالت ندارد در تبلیغ. در استیفاء آن تبلیغ دخالت دارد. بنابراین اینجا شارع باید تبلیغ هم کند ولی تا تبلیغ نکرده است لازم نیست مکلّف، خب مکلّف نمی تواند تا شارع مقدس تبلیغ نکرده است آن ملاک را استیفاء کند. چون فرض این است که استیفاء ملاک از سوی مکلّف هم متوقّف هست بر اینکه از جانب شارع به اصطلاح تبلیغی صورت گرفته باشد. این بیانی که آقای صدر دارد. این بیان البته یک ضمیمه ای باید داشته باشد که بدون این ضمیمه مطلب تمام نمی شود. بحث این است که وقتی که یک شیئی در اصل ملاک دخالت ندارد تبلیغ شارع هست که منشأ می شود که، در تبلیغ شارع هم دخالت در استیفاء ملاک دارد. خب چرا شارع تبلیغ نکرده است؟ که حالا باید تبلیغ کند. این ضمیمه را باید بیاوریم. تبلیغ باید مفسده ای داشته باشد. یعنی یک مفسده ای در تبلیغ وجود داشته باشد یا یک مصلحتی در تبلیغ اباحه وجود داشته باشد امثال اینها تا شارع مقدس از تبلیغ آن و بیان تحریم دست بکشد تا این را ضمیمه نکنیم این کلام تمام نمی شود. با این ضمیمه این بیان تقریبا شبیه همین اسکتوا اما سکت الله است. ان الله لم یسکت عن اشیاء نسیانا، این بازگشت می کند به همان فرمایش آقای نائینی که این روایت می تواند ناظر به اینجا باشد که بعضی از چیزها هست که شارع مقدس در بیان حکم تحریمی می گوید که جاهایی که مفسده ای در بیان حکم تحریمی وجود دارد و به خاطر همین شارع مقدس آن تحریم را صادر نکرده است. بیان که می خواهم بگویم بیان ثبوتی است. در تشریع تحریم اگر مفسده ای باشد یا در جعل اباحه مصلحتی باشد در اینجا ولو ملاک تحریمی وجود دارد این ملاک فایده ندارد شما کشف ملاک کردید آن کشف ملاک باعث نمی شود که تحریم را شما کنید. این مطلب اخیر آقای صدر مطلب درستی هم هست. ولی بازگشت می کند به همان مطلب مرحوم نائینی در فوائد الاصول. خب این احتمال که مفاد این روایت، ان الله لم یسکت عن اشیاء نسیانا و امثال اینها به آن بیانات بر می گردد و ماحصل آن همان بیان است. چیز جدیدی نیست حالا با همه پیچ و خم هایی که در این بحث پیدا می کند همان بیان مرحوم نائینی مطلب درستی هم هست. که اگر ورود، ورد فیه نهیٌ به معنای وصول نباشد ممکن است این ورد فیه نهیٌ یعنی اینکه شارع مقدس قبل از اینکه نهیی ازش صادر شود قبل از صدور نهی ممکن است شما آن را محرّم ندانید. آن مباح است و شرط اباحه واقعیه و شرط فعلیت اباحه واقعیه و صدور اباحه واقعیّه این است که شارع بیان کرده باشد. و اگر جایی بیان نکرده باشد این معنایش این است که این اباحه واقعیه مصلحتش در حدی نبوده است که بر مفسده تحریم بچربد. یا بر مصلحت ترخیص بچربد. این است که این بیان اخیر آقای صدر چیزی نیست جز همان بیان مرحوم نائینی. سایر بیانات ایشان یا با مبانی ایشان جور در نمی آید یا خیلی نمی شود روی آن تکیه کرد. این چیز اخیری که ایشان دارند یک بازگشت می کند به همان حرف مرحوم نائینی چیز جدیدی نیست. خب این بحث تمام.

البته ما عرض کردیم که عمده بحث بر کلمه ورود است. ما می گفتیم که ورود به معنای ورود بر مکلّف است و ورود به مکلّف مراد به ورود به شخص مکلّف است بنابراین این روایت ناظر به بحث همین برائت هست البته اشکال سندی روایت را سر جای خودش باید بررسی کرد و سر جای خودش. حالا اینجا مرحوم آقای آخوند که این اشکال را مطرح می کنند که اینجا ورود شاید به معنای اصل صدور وحی باشد نه وصول نهی، یک پاسخی و یک راه حلی این مشکل دنبال می کنند که آن بحث استصحاب است. با استصحاب عدم صدور نهی ما این موضوع را درست کنیم. حالا آن کلام مرحوم آقای آخوند و پاسخ های آقای صدر و بررسی هایی که در کلمات آقایان وارد شده است را انشاءالله فردا صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد